

کمک نمایند و با نیروی بدی مبارزه کنند تا در نتیجه در جهان نیکی بر بدی پیروز گردد. بنابراین در خانواده دختر با پسر فرقی نداشت و هر یک از دختر و پسر بایستی خود را از راه کسب علم و دانش و خواندن و نوشتن و در صورت امکان تا بالاترین حد تحصیلات آماده خدمتگزاری به جامعه نمایند تا عنصر مفیدی برای خانواده و شهر و کشور باشند.

در یسنا آمده است: ای خداوند به من فرزندی عطا کن تا با نیروی خرد و دانش بتواند به دیگران و به کشور کمک نماید.
در این جا دختر و پسر بودن مطرح نیست «آذرباد ما را سپند» در پندنامه‌ی خود به پسرش اندرز می‌دهد که: راه دانش آموزی را بر همسر و فرزندان باز کن و آنان را به این کار تشویق نمای و اگر از لحاظ مادی

توانایی آن را نداشتی که همه‌ی فرزندان را به دبیرستان بفرستی، دختران را مقدم بشمار زیرا پسران با نیروی بدنی بیشتری که دارند از عهده کارهای دیگر برمی‌آیند پندنامه‌ی آذرباد ما را اسپند را ملک‌الشعرای بهار به شعر درآورده است.

در همان زمان که زنان در ایران باستان چنین مقامی داشتند در کشورهای دیگر حتی یونان به دیده‌ی حقارت به زنان می‌نگریستند و شخص نامدار و مشهوری چون ارسطو می‌گوید: خداوندا ترا شکر می‌گویم که مرا مرد آفریدی نه زن و مرا در یونان آفریدی نه در کشورهای بربر و مرا آزاد آفریدی نه برده و بنده. سخنان خود را با دو سطر شعر به پایان می‌رسانم. ■

از توران شهریاری (شاعره‌ی زرتشتی):

در آیین زرتشت هر مرد و زن
نه کم‌تر بود دختری از پسر
بود شأنش از دانش خویشتن
گرامی‌تر آن‌گو خردمندتر



از سید علینقی امین (عالم و عارف مسلمان):

نبی فرمود با زهرای اطهر
که جنت هست زیر پای مادران

گلرخان سیه چشم

داستان شاه‌زنان شاهنامه‌ی فردوسی

دکتر مهین بانو صنیع

... زن ایرانی را در شاهنامه پایگاهی بس والاست و فردوسی نخستین شاعری‌ست که از همسر خویش و همدلی‌ها و یآوری‌های وی سخن گفته است. این دفتر [= گلرخان سیه چشم] ترجمانی است از سرگذشت چند بانوی پاک نهاد ایرانی که از زبان و سروده‌های این اندیشمند و شاعر شگفتی‌آفرین پارسی گوی فراهم آمده و بی‌هیچ‌گونه ادعایی پیشکش ستایشگران استاد توس می‌شود.

از دید فردوسی، زن، مدّ رسایی آفرینش، گل نوبهار هستی و سرو

سیمین بر بهشتی‌تر پر آرم است و بردبار، دلاویز و فرزانه پسرشته از باکی و مهر و به هنگام جنگ و در دانه و دلاور. از داستان‌های شاهنامه چنین برمی‌آید که در پس زندگی هر پلی و سالاری، زنی شایسته و پرتوان، به بلندای کوه، قامت برافراشته و در همه هنگام با مرد خویش همگام است و از این روی، فردوسی نیز از همسر فرهیخته و مهربان ادب آموخته‌ی خویش با شایستگی بسیار یاد می‌کند و با جادوی سحرآفرین سخن، از اندیشه‌ی رسا و منش والای او یاد می‌نماید و وی را در سرودن این نامه که

هم، ریشه در آفرینش گیتی و هم، ریشه در راز و رمز هستی دارد، یار و یاور خویش می‌شمارد و می‌گوید:

مرا مهربان یار بشنو چه گفت
از آن پس که با جام گشتیم جفت
مرا گفت ای یار خورشید چهر
که از جان تو شاد بادا سپهر
به پیمای می تا یکی داستان
به دفتر برت خوانم از باستان
و در جایی دیگر، یآوری او را در تدوین شاهنامه به جان گرامی می‌دارد و می‌سراید:

بدان سرو بُن گفتم ای ماهروی
مرا امشب این داستان بازگوی
ز تو طبع من گردد آراسته
ایا مهربان یار پیراسته
(مقدمه‌ی گلرخان سیه چشم، تهران،

نشر نو، ۱۳۸۵، صص ۱۲-۱۳)